

مفهوم قانون در اندیشه سیاسی یونان باستان گذر از $\theta\epsilon\sigma\mu\acute{o}\varsigma$ به $\nu\acute{o}\mu\omicron\varsigma$

ایرج آذر فزا* - مهدی قوام صفری**

چکیده

یکی از اصلی‌ترین مفاهیم برسازنده اندیشه سیاسی یونان باستان، مفهوم قانون بوده است. یونانیان از دو اصطلاح حقوقی متفاوت برای مفهوم قانون استفاده می‌کرده‌اند. تا پیش از سقوط حکومت استبدادی پیسیستراتی در پایان سده ششم پ.م اصطلاح $\theta\sigma\mu\omicron\varsigma$ در معنای قانون نهاده به کار می‌رفته است؛ حال آنکه پس از اصلاحات کلیستنی در آغاز سده پنجم پ.م و استقرار مردمسالاری در آن، اصطلاح حقوقی دیگری در معنای قانون نهاده به کار می‌رفته است: $\nu\omicron\mu\omicron\varsigma$. پژوهش‌های ما نشان می‌دهد این تغییر اصطلاح در ادبیات حقوقی آن، نشان از دگرگونی عمیق‌تری در اندیشه سیاسی یونانیان دارد - به باور ما زبان، آینه دار اندیشه است و چنین تغییر ترمینولوژیکی در زبان، احتمالاً، بازتاب تغییری اندیشگانی است. ازین روی، برآنیم از رهگذر بررسی فیلولوژیک دو واژه $\theta\sigma\mu\omicron\varsigma$ و $\nu\omicron\mu\omicron\varsigma$ در ادبیات یونان باستان، از هومر تا ابتدای سده چهار پ.م، این تغییر در اندیشه سیاسی یونانیان را نشان دهیم. آنچه این جستار را از پژوهشی صرفاً فیلولوژیک فراتر می‌برد و آن را درآمدی بر فهم فلسفه سیاسی یونان باستان قرار می‌دهد، تلاش در بازتعریف واحد زیست سیاسی یونانیان، پولیس، بر اساس برداشت نوین از مفهوم قانون است.

واژه‌های کلیدی

$\theta\sigma\mu\omicron\varsigma$ ، $\nu\omicron\mu\omicron\varsigma$ ، پولیس ($\acute{\rho}\acute{o}\lambda\iota\varsigma$)، قانون، قانون نهاده

* دانشجوی دکتری فلسفه محض دانشگاه تهران (نویسندهٔ مسؤول) iraj.azarfaza@ut.ac.ir

** دانشیار فلسفه دانشگاه تهران safary@ut.ac.ir

مقدمه

"اگر به قانون مصر، این پسران آیگوپتس سروران شمایند و پیوند خون، ایشان را نزدیکتر خویش شما کرده است کیست که راه بر ایشان ببندد و دادخواهی شان به هیچ بگیرد؟ پس شماراست که هم بر قوانین آن خاک به داوری آید و ناروایی دعوی ایشان به روشنی بنمایید. (کوثری، ۱۳۹۰: ۴۵۳) پژوهش‌های زبان‌شناسان باستان‌پژوه به ویژه پروفیسور مارتین استوالد نشان می‌دهد، این پاره از نمایشنامه زنان پناهجو^۲ اجرا شده به تاریخ ۶۳/۴ پ.م، نوشته آیسخولوس، نخستین فقره ای است در ادبیات یونان باستان که نوموس در آن به معنای سیاسی و به طور مشخص به معنای قانون سیاسی یا قانون‌نهاد^۳ به کار رفته است. «و از آنجا که هیچ کاربرد پیشین دیگری از نوموس در معنای سیاسی یا قضایی به دست نیامده است، ما مجاز خواهیم بود که این [فقره] را به عنوان [terminus ante quem] پایان دوره‌ای پیش از آنکه نوموس^۴ در معنای تخصصی قانون‌نهاد انگاشته شود، در نظر بگیریم.» (Ostwald, 1965: 59). باری، تا پیش از این تاریخ اگر بخواهیم دقیق‌تر سخن بگویم تا پیش از سرنگونی حکومت استبدادی پیسیستراتوس^۵ و پسرانش و آغاز اصلاحات کلیستنی^۶ اصطلاح دیگری برای ارجاع به قوانین‌نهاد مرسوم بوده است: ثسموس. دراکون (۷۰۰ پ.م) و سولون (۵۶۰-۶۳۰ پ.م)، نخستین قانون‌گذاران آتنی، هر دو قوانین خود را با لفظ ثسموی می‌خواندند. تنها متن به جای مانده از دراکون نسخه بازنشر شده‌ای از قوانین وی، به سال ۴۰۹/۸ پ.م، درباره آدمکشی است. در این متن وی قوانین خود را ثسموی می‌خواند. در مورد سولون، این اندازه می‌دانیم که در متن یکی از قوانینش، حک شده بر استوانه‌های چوبی^۷، از لفظ ثسموس برای ارجاع به همان قانون استفاده

شده است (پلوتارخ، سولون، ۱۹، ۴)؛ همچنین، وی در اشعارش قوانینی را که وضع کرده ثسموی می‌خواند. (سولون، پاره‌ها، ۱۸-۲۰). سوگند ۹ آرخون که توسط ارسطو و پلوتارخ در متن اصلاحات سولونی قرار داده شده، شامل تعهد و سرسپاری به θεσμοί است (پلوتارخ، سولون، ۳، ۲۵). پس از سولون محتمل است که ثسموس [دست کم در دوران استبدادی پیسیسترات] معنای تخصصی خود را نگاه داشته باشد؛ گواه ما از یک سو گفته هرودوتوس (۴۲۵-۴۸۴ پ.م)^۸ است آنجا که می‌گوید پیسیستراتوس، θεσμία ی آتن را تغییر نداد (Godely, 1920: 1, 6, 59) و از سوی دیگر، قانون مصوبی، که مربوط به زمان تبعید پیسیستراتوس است، قانون دراکونی را بر علیه استبداد چنین وصف می‌کند: [θεσμία καὶ πάτρια = قانونی و سنتی]; (ارسطو، 1388: ۱۶، ۱۰) با این همه، منابع موجود نشان می‌دهد از ۵۱۱/۱۰ پ.م - سال سرنگونی حکومت استبدادی پیسیستراتی - به بعد، ثسموس تنها در زبان کهن سوگند جوانسالی^۹، مناسک مذهبی و سخنان بلند شاعرانه که انتظار ترمینولوژی حقوقی نداریم، به کار می‌رود و معنای پیشین خود را به عنوان قانون‌نهاد از دست داده است (Ostwald, 1965: 4). از سوی دیگر، سیاست‌مردانی چون پریکلس (۴۲۹-۴۹۵ پ.م)^{۱۰} - آنچنان که توکودیدس (۳۹۰-۶۶۰ پ.م)^{۱۱} نقل می‌کند - و سخنورانی چون آندوسیدس (۳۹۰-۴۴۰ پ.م)^{۱۲} و فیلسوفانی چون افلاطون (۴۲۴/۷-۳۴۸/۳ پ.م)^{۱۳} و ارسطو (۳۲۲-۳۴۸ پ.م)^{۱۴} هرگاه درباره قوانین - چه در معنای سیاسی و چه در معنای عام - سخن می‌گویند از لفظ نوموس و ترکیب‌های آن بهره می‌گیرند. پریکلس در خطابه مشهورش در مراسم خاکسپاری شهیدان، آنجا که می‌گوید: «در اینجا [آتن]، در درگیری‌های خصوصی، همگان از نگرگاه قانون با

دیگر نویسندگان، سخنوران و سیاستمدان در سده چهار پ.م از نوموس استفاده می کند. ارسطو تنها آن هنگام که از قوانین سولونی سخن می گوید از واژه قدیمی ثسموس بهره می گیرد. فاصله میان آخرین کاربرد ثسموس در معنای قانون نهاد و نخستین استفاده از نوموس در این معنا چهل سال به درازا می کشد. اگر "فاصله چهل ساله میان بنیان گذاری دموکراسی [پس از اصلاحات کلیستنی در ۴۲۴ پ.م] تا نخستین کاربرد نوموس در معنای قانون نهاد را در نظر بگیریم، هیچ اصطلاحی برای قانون نهاد در متون یونان باستان نمی یابیم» (Ostwald, 1965: Introduction). از آنجا که مفهوم قانون، در اندیشه سیاسی یونانیان، آتیان، نقش تعیین کننده ای دارد، این تغییر واژگان تخصصی^{۱۷} از ثسموس به نوموس خبر از تغییری پراهمیت در اندیشه سیاسی یونانیان می دهد. دو گواه بر این مدعا می توان آورد: نخست، «در زبان یونانی-باستان، همچنان که در زبان انگلیسی می بینیم، اصطلاحاتی که در نهادهای سیاسی و اجتماعی به کار می روند، غالباً تغییر نمی کنند» (Ostwald, 1965: 6). دیگر آنکه، پیش بینی ما از دگرگونی اندیشه سیاسی باستان و نمود آن در ادبیات سیاسی آتن در سده پنج پ.م، با تغییر نظام های سیاسی از استبدادی به مردم سالاری در همان دوره سازگار است. گذشته از این دو گواه، به باور ما زبان، تصویر اندیشه است و هرگونه دگرسانی اندیشگانی، در زبان جلوه گر می شود. قصد نهایی ما در این پاره، توصیف این دگرسانی در اندیشه سیاسی باستان است. هم از این روی، نخست، با بررسی فیلولوژیک متون کلاسیک ادبیات یونان باستان از هومر تا ابتدای سده چهار پ.م به معنای بنیادین این دو اصطلاح راه می جویم. این واقعیت که "قانون نهاد" تنها مدلول ثسموس و نوموس نبوده است، ما را برآن داشته تا با واری دقیق پیشامدهای

یکدیگر برابرنند.» و همچنین آنجا که ادامه می دهد: «از انحراف از شهر^{۱۲} می ترسیم و همیشه سرسپار قوانین و آنچه حاکم است، هستیم؛ به ویژه قوانینی که برای جلوگیری از آسیب [به دیگران] نوشته شده اند و همچنین قوانین نانوشته ای که انحراف از آنها شرم آور است» (Hobbes, 1843: 2, 37) از نوموی آتن سخن می گوید. آندوسیدس آنجا که هر قانون نانوشته ای را بی اعتبار می داند و از قوانین نوشته به عنوان تنها قوانین معتبر سخن می گوید، لفظ نوموس و ترکیباتش را به کار می گیرد: «قوانین: فرمانروایان^{۱۳} تحت هیچ شرایطی نباید، قانونی که مکتوب نشده است را اجرا کنند. هیچ حکمی چه [از سوی انجمن ملی^{۱۴}] و چه از سوی انجمن^{۱۵} شهر نباید قانونی را زیر پا بگذارد. هیچ قانونی نباید بی آنکه بر همه شهروندان اطلاق شود، فردی را محکوم کند مگر آنکه انجمن ملی شش هزار تن با رای مخفی بدان رای دهد (آندوسیدس، درباره رازها، ۱-۸۷). افلاطون در جمهوری، آنجا که سقراط و همسخنانش گلاوکن و آدئیماتوس را در حال تصویر کردن زیباشهر^{۱۶} (جمهوری، ۳۸۳ پ و ۴۰۳ ب و ۴۱۷ ب و ۴۲۵ ث و الخ) نشان می دهد، قوانینی را که گام به گام وضع می کنند، نوموی می خواند. وی در رساله قوانین که بسیاری آن را گواهی بر بازگشت وی به اندیشه سیاسی باستان می دانند، باز هم از لفظ نوموس سخن می گوید نه ثسموس! اصطلاح نام آشنای آتنی که افلاطون برای نامیدن پاسداران زیباشهرش به کار می گیرد، [νομοφύλακες= پاسداران نوموس] است. ارسطو در سخنوری آنجا که انواع قانون را از هم جدا می کند و شیوه بیان سخنورانه در دادگاه را توضیح می دهد (ارسطو، ۱۳۸۸: ۷)، همچنین در فقراتی از سیاست که مخاطب خود را با لفظ [νομοθέτην] سیاست **σπουδαῖον** = قانون گذار جدی] خطاب می کند (ارسطو، ۱۳۸۸: ۱۲۹۷ ب) به سان استادش و تمامی

کند. اگرچه دیگر دلالت‌های ضمنی ثسموس تا این اندازه انضمامی نیستند اما نسبتشان با معنای هومری از ثسموس روشن است. در متن ائومینیدس^۹ نوشته آیسخولوس، ثسموس مکانی یا موقعیتی است که خدایان به حکم سرنوشت به الاهگان انتقام^{۱۰} اهدا کرده اند. در اینجا ثسموس بیش از آنکه به امری انضمامی اشاره کند به وضعیت خاصی اشاره دارد که نیرویی خارجی آن را اعطا کرده است. از این نقطه تنها گام کوچکی باقی مانده است تا به مفهوم ثسموس به عنوان سازمان نهادی بنیادین^{۱۱} برسیم.

طرفه آنکه در همان نمایشنامه، گواه خوبی برای مفهوم گفته آمده می‌یابیم، هنگامی که آرئوپاگوس^{۱۲} ثسموس^{۱۳} آتن برای دادرسی موارد جنایی خوانده می‌شود (۶۱۵ و ۴۸۴)؛ یا آن هنگام که در پناهجویان^{۱۴} روابط جنسی، ثسموس^{۱۵} آفرودیته خوانده می‌شود (پناهجویان، ۱۰۳۴). به همین ترتیب، پیندار نیز در چکامه‌ای از τεθμοσ عنوان نهاد برگزاری جشن قهرمانی المپیک سخن می‌گوید (چکامه‌های المپیک ۸۸،۷) و در چکامه‌ای دیگر آن را سازمان بازی‌های المپیک می‌داند که توسط هراکلس برپاشده است (چکامه‌های المپیک، ۶۹، ۶). ثسموس، علاوه بر نهاد، به حکمی که مقوم فعل بنیان‌گذاری آن نهاد است، نیز اشاره دارد. آتنه در الاهگان^{۱۶} انتقام، مردم آتیکا را به گوش سپردن به ثسموس فرامی‌خواند، چه، ثسموس است که شورای آرئوپاگوس را به عنوان دادگاه بنیان‌نهاده است (الاهگان، ۶۸۱ و ۵۷۱). بدین ترتیب، ثسموس به فرمان پایه‌گذار نیز دلالت دارد.

برای نمونه، ثسموس^{۱۷} اگیمیوس^{۱۸} نه تنها برای پسرانش، که از سلاله وی اند، الزامی است که برای زادگان هراکلس نیز الزام‌آور است. در مواردی، ثسموی، در معنای سیاسی به کار می‌رود اما محتوای آن مشخص نیست: سوگند جوانسالی در آتن به معنای پیمانی است

ثسموس و نوموس، مقوله‌های معنایی متفاوت آن‌ها را مشخص کنیم و از خلال آن مقولات به معنای یگانه هرکدام ره بیابیم. سپس، با روشن شدن ایده بنیادین نهان در این دو واژه، برآنیم تا افق نوین اندیشه سیاسی یونانیان را از مفهوم قانون نهاد، بدین ترتیب، مفهوم سیاست را توصیف کنیم؛ افقی که اگرچه، فلسفه سیاسی فیلسوفانی چون افلاطون و ارسطو را بر می‌سازد، از طریق فلسفه سیاسی ایشان از مرزهای زمانی یونان باستان فراتر می‌رود. (راهنمای ما پژوهش‌های ارزشمند پروفیسور مارتین استوالد، باستان‌پژوه، زبان‌شناس و فیلسوف آلمانی خواهد بود. تمام فقرات آورده شده از ادبیات یونان باستان بر پایه ترجمان استوالد از متون یونانی است. تا آنجا که توانستنی بوده است به متن اصلی یونانی و دیگر ترجمه‌ها (به انگلیسی) نیز رجوع کرده‌ایم.)

ثسموس

نخستین بار واژه ثسموس در آخرین سطر ادیسه هومر به کار رفته است:

[Λεκτροιο παλαιον θεσμός]=مکان تخت قدیمی] (Dimock, 1995:23.296) با توجه با این واقعیت که پیش‌تر در همان پاره، دعوای ادیسه و پنولوپه بر سر مکان تخت است، دلالت ثسموس به تخت و مکانی که برای آن مناسب است بازمی‌گردد. بنابراین چیزی را که در جای مهمی قرار داده شده است، توصیف می‌کند. چنین کاربردی در پیندار^{۱۹} نیز دیده می‌شود، آنجا که تاج‌هایی را که بر سر گزنفون^{۲۰} کورینتی قرار دارد، با این عبارت وصف می‌کند: [ἔγκωμιοντεθμόν] جای سروری] و همچنین آناکرئون در فقه‌های (پاره‌ها، ۶۱) ثسموس را این چنین به کار می‌برد: گنجینه، ذخیره شده. ثسموس در اینجا به چیز گرانبهایی که در جایی قرار دارد، دلالت می‌کند.

کرده بودند متفاوت است یا نه؛ همین معنای **θσμους** را پیش چشم داشته است. گاهی شکل صفتی **θσμους**، ناآشکارا یا آشکارا، در معنای قانونی بنیادین دلالت دارد. آیسخولوس، از پاسداشت پدر و مادر به عنوان سومین دستور نوشته شده در **θεσμια** ی دیکه، سخن می گوید (پناهجویان، ۷۰۸). همسرایان، در نمایشنامه آگامنون نوشته آیسخولوس، کلوتمنسترا را، که دستانش به خون شوهر آلوده است، به **θεσμίων** مشخصی که می گوید «کننده، باید رنج ببرد» زنهار می دهند (آگامنون، ۱۵۶۴). **Θεσμια** و **θεσμίων** چنانکه نشان دادیم، قانون های بنیادینی هستند که نیروی بیرونی و جدا از عامل انسانی آن ها را وضع کرده و انتظار می رود که انسان بدان قوانین سرسپارد. تنها در سه فقره **θσμους** به قواعد، اصول و رفتار مناسبی اشاره دارد که نیرویی در خود عامل آن را وضع کرده است. برای نمونه، این معنا را در عذر و بهانه پیندار می بینیم آنجا که می گوید **τεθμος** و ساعات پرهیاهو او را از سرودن باز می دارد. روشن است که **τεθμος** در اینجا به قاعده سرودن چکامه های پیروزی^{۲۹} باز می گردد (ایستمیا، ۲۰۶). همچنین، در فقره ای دیگر می گوید که او دارای **τεσμίων σαφιστατον** است تا هرگان آتسیدا به جزیره گام نهد او را بزرگ بدارد. دسته بعدی از مدلول **θσμους** مشخصا قانون نهاده است. محتوای این قوانین آشکار است و بازدارنده از چیزی هستند. اگر نه همیشه، غالبا محتوای آن ها سیاسی است و می تواند نوشته یا نانوشته باشد. **θσμους** دراکون و سولون، قوانین نهاده مکتوب بودند. گزاف نخواهد بود اگر بگوییم، **Θεσμια** ی قدیمی دراکون که پس از تبعید پیسیترات زنده شد، به صورت نوشته منتشر شده و از این رهگذر حفظ شده است؛ چه، ارسطو می گوید (ارسطو، ۱۳۸۸: ۳، ۴) مدارک و اسناد حقوقی از طریق

برای رعایت **θσμους** نهاده و همچنین هر قانونی که فرمانروا با بینش خویش برای آینده وضع می کند. آریستوفانس (۳۸۶-۴۴۶ پ.م)^{۲۵} در نمایشنامه پرنندگان (اجرا شده در ۴۱۴ پ.م)^{۲۶} **θσμους** - احتمالا منظور قوانین آن است - را هجو می کند (۳۳۱) و هرودوتوس گزارش می کند که یکی از کارکردهای قاضیان سلطنتی پارسیان شرح و بسط **θσμους** گذشتگان است (۳، ۳۱، ۳). معنای سیاسی تمام این فقرات آشکار است؛ با این همه، فقراتی هست که در آنها نیروی معین **θσμους** و حجیتی که پس پشت آن قرار دارد، آشکار نیست. سوفوکلس (۴۹۷/۶-۴۰۶/۵ پ.م)^{۲۷} در نمایشنامه انتیگونه دوبار از واژه ی **θσμους** پی در پی استفاده می کند. بار نخست، اشتیاق و میل شدیدی که در چشم های نوعروس موج می زند به وضعیتی توصیف می شود که از جانب **θσμους** بزرگ، اعتبار یافته است. منظور از **θσμους** بزرگ احتمالا قوانین بنیادین نگهبان خانواده (ازدواج) است. در بار دوم، همسرایان می گویند، از نگاه آنتیگونه ای که به سوی مرگ می رفت، این وضعیت اعتبارش را از امری بیرون از **θσμους** کسب کرده است. به نظر می رسد در اینجا کنایتی است به قوانین بنیادین بیعت با مرجعیت حاکم که تقید به پاسداری و پذیرش آن، بزرگان را از مخالفت با کرئون باز می دارد. در فقره دیگری کاربرد مبهم **θσμους** را می بینیم آنجا که هرودوتوس می گوید: پیسیسترات **θεσμια** ی آن را دگرگون ساخت. گویا، منظور او سازمانی است که اساس شهر آن را شکل داده و نه تنها قوانین سولونی و دراکونی را شامل می شود که نهادها و اصول شهر را به طور کلی در بر می گیرد. در نمایشنامه ارخثئوس^{۲۸} نوشته ائورپیدس، هنگامی که مدیا در اثنای گفتگو با جیسون به این می اندیشد که آیا **θεσμια** ی الزام آور امروز برای انسان، با **θεσμια** در زمانی که آنها تازه ازدواج

۳. فرمانی که به واسطه‌ی آن نهادی پایه‌گذاری می‌شود.
 ۴. اعتبار درست کرداری ای که مستتر در سرسپاری و فرمانبرداری از مقررات و دستورات اساسی ست.
 ۵. قوانین نهاد یا مقررات مشخصی که ویژگی سیاسی یا دینی دارند.

چنانکه پیداست در تمامی این معانی سه امر مشترک است:

۱. شموسی که زورآور می‌شود.
 ۲. گذارنده‌ای که این شموس را زورآور می‌کند.
 ۳. مکان یا گروهی که پذیرای شموس زورآور شده اند و شموس برای آنها الزام‌آور است.

نکته قابل تامل جایگاه گذارنده شموس است که انسان یا خدایی است، جدا و فراتر از کسانی که باید مطیع شموس باشند. در حقیقت، جایگاه والایی که برای گذارنده قانون در نظر گرفته می‌شود، به شموس جنبه‌ای مقدس و مصون از خطا می‌بخشد. اجبار و الزام‌آوری شموس مرهون همین جنبه قدسی آن است. به لحاظ ریشه‌شناسیک^{۳۱} نیز شموس از $\tau\acute{\iota}\theta\eta\mu\iota$ مشتق شده است، تِثمی به معنای چیزی است که از سوی نیرویی برتر، زورآور می‌شود و مرجعیت آن نیروی برتر تِثمی را به کسانی که تحت آن قرار دارند اجبار می‌کند. اکنون اگر این مفهوم را در معنای قانون نهاد به کار ببریم می‌توانیم بگوییم: شموس، قانونی است که از سوی قانون‌گذاری جدا و برتر از کسانی که تحت آن قرار دارند، گذاشته می‌شود (Ostwald, 1965: 19). همخوانی نظام‌های سیاسی یک‌سالار و گروه‌سالار با این برداشت از قانون که در اصطلاح شموس برکشیدنی است، شگفت‌انگیز است. جایگاه قدسی شموس، هرگونه پرسش را از اعتبار و حجیت آن منتفی می‌کند. پرسش از قانون، نتیجه تشکیک و تردید در آن است و تشکیک و تردید در قانون به معنای نفی قدسیت آن است و این خود، بزرگترین

قانون‌گذاری ($\theta\epsilon\sigma\mu\theta\epsilon\tau\alpha\iota$) برجای مانده است. شموی سیاسی نوشته شده، تنها در آتن رایج نبود؛ در لوکریان $\tau\epsilon\theta\mu\omicron\varsigma$ اصطلاح اصلی برای قانون نهاده‌ی نوشته به حساب می‌آمد. لوکریایی‌های اوزلی در قوانین نوشته شده‌ای با نام " $\theta\acute{\epsilon}\sigma\mu\iota\omicron\nu\tau\omicron$ "، وضعیت سیاسی مستعمره‌شان در ناپاکتوس را معین کردند. خارج از حوزه سیاست شموس به قوانین/فرامین مذهبی، بازمی‌گردد. یافته‌ها از معبد دلفی نشان می‌دهد که در اواخر سده پنج پ.م از واژه $\tau\epsilon\sigma\mu\acute{\omicron}\varsigma$ به عنوان قوانینی نوشته، درباره مراسم خاکسپاری استفاده می‌کردند. وجود این تعداد شموی نوشته بدین معنی نیست که شموی همواره در معنای قواعد سیاسی و-دینی نوشته به کار می‌رفته است. بی‌تردید، دستورالعمل نسوس به دیانیرا درباره‌ی چگونگی استفاده از خوناو پس از مرگش، نانوخته است؛ هرچند سوفوکلس آن دستورالعمل را شموی می‌خواند (زنان تراخیس، ۶۸۲). به نظر نمی‌رسد، نوشته یا نانوخته بودن شموی برای دموکریتوس اهمیتی داشته باشد آنجا که می‌گوید باید برای حفظ مناصب سیاسی شموس بناکرد (پاره‌ها، ۲۶۶). افزون بر این، در نمایشنامه زنان تروا نوشته ائوریپیدس، هنگامی که هکوبا درباره وظیفه پلیکسانا در قبال سنگ مزار آخیلیس که از سوی $\nu\acute{\omicron}\mu\omicron\varsigma$ یا $\theta\acute{\epsilon}\sigma\mu\iota\omicron\nu$ یونانیان معین شده است سخن می‌گوید، مسئله نوشته یا نانوخته بودن قوانین مطرح نیست. در مورد شموس تگئا^{۳۲} که می‌گوید تمامی نزاع‌های ممکن، که از زراندوزی برمی‌خاست، توسط مردم تگئا پایان یافت؛ به سادگی نمی‌توانیم گفت که آیا منظور، قوانین نهاد است یا نه. بنابراین چه گفته آمد، شموس در ادبیات یونانی تا پایان سده پنج پ.م دارای پنج معناست:

۱. شیء فیزیکی که در جای مهمی قرار دارد.

۲. نهاد یا سازمان

قانون‌شکنی هاست. زور، مقوم اصلی مفهوم ثسموس است.

استفاده در ادبیات سیاسی آماده می‌کند، سویه تجویزی آن است. نوموس صرفاً امر معتبر نیست، بلکه امری است که اعتبارش از سوی همگان تصدیق شده و پذیرفته می‌شود. دلالت‌های گوناگون نوموس را می‌توان به دو گروه معنایی تقسیم کرد. در گروه نخست، نوموس به سامان‌ها، قاعده‌ها و هنجارهای زندگی به طور کلی اشاره دارد. در گروه دوم این سامان‌ها و هنجارها به گستره کوچکتري محدود می‌شود. در دسته اخير، نوموس به قواعد لازم الرعايه، آداب و رسوم، عرف یا مناسک مذهبی گوناگون یک قوم، قبیله، شهر یا کشور خاص دلالت دارد.

گروه نخست از معانی نوموس

«فرزند کرونوس [ژئوس] این نوموس را برای انسان‌ها نهاد:

ماهی‌ها، حیوانات و پرندگان بالدار، یکدیگر را می‌خورند از آن‌رو که دیکه^{۳۸} [راه و روش درست، داد، دادگری] در میانشان نیست.

باری، او به انسان‌ها نعمت دیکه داد؛ که پیداست [در مقایسه با دیگر نعمت‌ها] بهترین است... (کارها و روزها، ۲۷۶-۸۱). هسیودوس^{۳۹} (احتمالاً در فاصله ۶۵۰-۷۵۰ پ.م می زیسته است). اولین نفری است که نوموس را در معنایی گسترده به کار برد. در اینجا نوموس، قانونی یا فرمانی نیست که رفتار خاصی را تجویز کند بلکه سامان زیستن است، نحوه‌ای از زندگی است که ژئوس به آدمی داده است و او را از دیگر جانداران متمایز کرده است (Ostwald, 1965: 21).

سوفوکلس نیز در نمایشنامه انتیگونه نوموس را در همین معنا به کار می‌برد، آنجا که آنتیگونه به کرئون می‌گوید: ژئوس و دیکه چنین نوموسی به آدمیان نداده اند که به آنها اجازه دهد خاکسپاری پولونیکس برادر

نوموس

«از انتهای سده پنج پ.م به بعد دلالت اصلی واژه نوموس^{۳۳} در ادبیات حقوقی و غیر حقوقی، قانون نهاد^{۳۳} است؛ که معمولاً به قوانین مصوب در سال ۴۰۳/۲ پ.م یا به قوانینی که در فراگردِ نفسگیرِ قانون‌گذاری^{۳۴} به آن الحاق شده است، گفته می‌شود» (Ostwald, 1965: 1).^{۳۵} با وجود این، نوموس همواره دلالت‌های دیگری نیز داشته است که حتی پس از کاربرد آن در معنای قانون نهاد همچنان روایی داشتند. آنچه ما را به پژوهش در این دلالت‌های گوناگون فرامی‌خواند، یافتن ایده یگانه‌ای است که فصل مشترک تمامی این دلالت‌ها باشد و ای بسا، فراتر از آن، وحدت‌بخش آنها. تنها در این صورت می‌توانیم به این پرسش پاسخ دهیم که چرا در ادبیات سیاسی باستان، برای دلالت به قانون نهاد، نوموس و نه هیچ اصطلاح دیگری، جایگزین ثسموس می‌شود. زیست سیاسی نوینی که یونانیان با نام مردم‌سالاری می‌شناختند بی‌درک معنای تازه قانون ناتوانستنی می‌نماید. نوموس، آبتن این معنای تازه از قانون است. نوموس و $\tau\acute{\alpha}\lambda\iota\varsigma$ هر دو در معنای سامان/نظم به کار می‌روند؛ با این تفاوت که نوموس، در واقع، «سامانی را توصیف می‌کند که برای افرادی که تحت آن می‌زیند، معتبر^{۳۶} و الزام‌آور^{۳۷} است. به دیگر سخن، نوموس هم معنای توصیفی دارد و هم معنای تجویزی و فارغ از خاستگاهش که می‌تواند خدایان، قانون‌گذار یا مصوبه‌ای با رای همگان باشد، به عنوان هنجاری معتبر در طول قرن‌ها شناخته و تصدیق شده است.» (Ostwald, 1965: 20). آنچه نوموس را برای

آنتیگونه_ را انکار کنند (آنتیگونه، ۴۵۰-۲). افزون بر این، نمونه‌هایی در ادبیات نوموس-فوسیسی نیز هست که نوموس را سامان زیست انسانی قلمداد می‌کند. در این کاربرد از نوموس با معنای محدودتری از هنجارهای معتبر زیست انسانی مواجهیم که بخشی از نوموسی‌کللی را که پیش از این برشمردیم، توصیف می‌کند (Ostwald, 1965: 22). در نمایشنامه آگاممنون نوشته آیسخولوس، وقتی همسران از کلاساندرا می‌پرسند که آیا از آپولون فرزندی νόμος بار گرفته است یا نه. افزودن νόμος به معنای عرف یا قانون نهاده نیست، بلکه به آن فرض بزرگان باز می‌گردد که می‌گوید برحسب قاعده هنجارین^{۴۱}، یگانگی زن و مرد به بچه ختم می‌شود (آگاممنون، ۱۲۰۷). همسران در نمایشنامه نیازآوران^{۴۱} از نوموس به عنوان هنجاری عام یاد می‌کنند: "خون، خون می‌شوید."^{۴۲} (نیازآوران، ۴۰۰) توکودیدس، در تاریخ جنگ پلوپونزی، بارها نوموس را در معنای قاعده هنجارین جنگ به کار می‌گیرد. برای نمونه آنجایی که تیبی‌ها می‌پذیرند که این قاعده (نوموس) است که در میدان جنگ دشمنان یکدیگر را می‌کشند اما آنها به این اعتراض دارند که کشتار زندانیان جنگ، شکستن قاعده (نوموس) است. (توکودیدس، ۳. ۶۶. ۲) یکی از مشهورترین فقرات جنگ پلوپونزی گفتگوی آتینان با مردم شهر ملوس است. آتینان برای توجیه زورگویی‌شان به مردمان ملوس اینچنین استدلال می‌کنند که هم خدایان و هم انسان‌ها به هرآنچه تحت تسلط و استیلا خود داشته باشند حکم می‌رانند و این نوموس است (توکودیدس، ۵. ۱۰۵. ۲). ائوریپیدس نیز در معنایی مشابه نوموس را به کار می‌گیرد: در آلیکستیس^{۴۳} می‌خوانیم، اگر این آپولون باشد که در مقایسه با جوانسالان، نوموس خاکسپاری باشکوه‌تری را برای کهن‌سالان قرار داده، مرگ، او را به جانبداری از

توانگران متهم می‌کند (آلیکستیس ۵۶-۷). همچنین در نمایشنامه ایفیگنیا در اولیس، کلوتمنسترا برای تسکین دادن غم و اندوه آگاممنون می‌گوید نوموس و زمان به او کمک کنند تا فقدان دخترش (ایفیگنیا) را تاب آورد. (ایفیگنیا در اولیس، ۶۹۴) کالیکلس در رساله گریاس افلاطون چنین می‌گوید: این فوسیسی است که رفتار انسانی را هدایت می‌کند، نه نوموس^{۴۴}. در کاربرد دوم، نوموس به معنای راه و رسم هنجارین به انجام رساندن کاری استفاده می‌شود (Ostwald, 1965: 23). هسیودوس کشاورزان را می‌گوید که نوموس دشت‌ها بر این است که برای شخم زنی، کاشت و برداشت قطعه قطعه شوند (کارها و روزها، ۳۸۸). هرودوتوس نیز برای آنکه راه نادرست انجام کاری را نشان دهد دوبار لفظ οὐ νόμος را به کار می‌گیرد: نخست، آنجایی که پیسیسترات نمی‌خواهد از خواهر مگاکلیس فرزندی داشته باشد (۱. ۶۱. ۱). دیگر، آنجایی که گفته می‌شود بر خلاف قاعده است آنجایی که پسر حلال زاده ای هست، حرام‌زاده‌ای پادشاه ایران شود. در این کاربرد نوموس روش درست عمل تحت شرایط موجود یا مفروض است. نوموس در این معنا به امر هنجارین و به قاعده در سپهر کردار انسانی یا کردار خدایی آنگاه که با سنجه‌های انسانی سنجیده می‌شود، دلالت دارد (Ostwald, 1965: 24). در آژاکس نوشته سوفوکلس، آژاکس آرزو می‌کند که پسرش تحت کردار درست تربیت شود تا پاجای پدرش بگذارد (مسکوب، ۱۳۸۵: ۵۴۸). نوموس در ترکیب ορθο νόμος به معنای کردار درست است. در زنان تراخیس^{۴۵}، نوشته سوفکل، هراکلس هولاس را سرزنش می‌کند که اطاعت از پدر بهترین هنجار است. (مسکوب، ۱۳۸۵: ۱۱۷۷) آنتیگونه نیز در فقره‌ای می‌گوید: این نوموس است که به او، بیش از دیگر خویشانش، افتخار خدمتگزاری به برادرش را داده است

عمل کردن یا اجتناب کردن در هر موقعیتی را به ما گوشزد می‌کند. (پاره‌ها، ۶) نوموس در این دسته، بیش از آنکه در معنای هنجار یا قاعده به کار رود، به خاستگاهی که این هنجار یا قاعده از آن سرچشمه می‌گیرد دلالت دارد. در حقیقت، به آن مرجعیتی اشاره دارد که این هنجار را صادر کرده و آن را تضمین می‌کند (Ostwald, 1965: 26). مشهورترین فقره‌ای که در این دسته‌ی معنایی می‌شناسیم فقره‌ی به جای مانده از هراکلیتوس افسوسی (احتمالا ۵۳۵-۴۷۵ پ.م) است:

μύλλοφιέγνηλαο ἰζρπεξίδεζζαη
ξήηῶμπλῶ πάληωλ, ὀθωζπεξ λόκω
πόηηο, θαί
πνιὺίζρπεξηέξωο. ηξέθνηληαηγὰξ
πάληεονιάλζζῶπενηη λόκνη ὑπὸ
ἐλδοηνῦζείνπ· θξαηεῖ γὰξ ηνζνῦηηλ
ὀθόζνλέζείηη θαί ἐμαξθεῖ πᾶζη θαί
πεξίγίληηαη.

«کسانی که خردمندانه سخن می‌گویند، بایستی با تمام توان بر امر همگانی تکیه کنند. همچنان که پولیس [=شهر]، ای بسا بتواند تر، بر نوموس اش تکیه می‌کند. چرا که تمامی نوامیس انسانی از سوی آن [=نوموسی] که الهی است زنده نگاه داشته می‌شود. آن [=نوموس الهی] هر مقدار که بخواهد اعمال قدرت می‌کند. این قدرت برای همگان کافی ست و با این حال همچنان باقی است» (پاره‌ها، ۱۱۴).^{۵۱} نوموس در این پاره معنایی یکسر تازه به خود می‌گیرد. به ویژه آنجا که «نوامیس انسانی» در رابطه با «آن که الهی است» قرار می‌گیرد. در وهله نخست، همانستی نوامیس انسانی و نوموس شهر نه تنها از سیاق کلام که از لفظ [γὰρ=چراکه، زیرا] که آغازنده جمله دوم است، پیداست. دیگرآنکه، همه‌جانبه بودن این نوامیس امکان اینکه آنها را به این یا آن عرف مشخص یا نظام قانون‌گذاری معین تفسیر کنیم، ناممکن می‌سازد بلکه باید معنای گسترده آن را پیش چشم آورد: نحوه

(آنتیگونه، ۹۱۴). در ادیپ در کولون^{۵۶} به ادیپ گفته می‌شود که از جایگاه الهی فرود آید و در مکانی که نوموس برای همگان، سخن گفتن است، سخن بگوید (ادیپ در کولون، ۱۶۸). هرودوتوس تنها یک بار از نوموس بدین معنا سخن می‌گوید آنجا که کروئسوس از دلفوی جوای این پرسش می‌شود که آیا نوموس خدایان یونانی بر این است که خیرخواهانان را بفریند (۱. ۹۰. ۲ و ۴). این معنا از نوموس در نوشته‌های ائوریپیدس بیش از دیگر نوشته‌های یونانی به کار رفته است. در *مدئا* (اجرا شده به سال ۴۳۱ پ.م)^{۵۷} گفته می‌شود: وقتی زنی ازدواج می‌کند، معیارهای تازه‌ای برای رفتارش بر می‌گزیند (*مدئا*، ۲۳۸). در ادامه‌ی همان نمایش، آنجایی که *مدئا* قصد کشتن فرزندش را دارد تا از شوهرش، جیسون، انتقام کشد؛ همسرایان از نوموس می‌خواهند که او را از اجرای نقشه‌ی شومش بازدارد. (*مدئا*، ۸۱۲) در دو فقره از نوشته‌های ائوریپید، این قاعده و هنجار رفتار، ظاهراً در معنایی فراتر به کار می‌رود: در *هیپولوتوس* (اجرا شده در آتن، به سال ۴۲۸ پ.م)^{۵۸} آرتمیس می‌گوید او نمی‌تواند جانسپارش (فدایی اش) را از دست آفرودیت برهاند؛ چه، خدایان نوموسی دارند که آنها را از دست‌اندازی به قلمرو دیگر خدایان باز می‌دارد. (*هیپولوتوس*، ۱۳۲۸) در ایون، احتمالاً در بین سال‌های ۴۱۴-۴۱۲ نوشته شده است،^{۵۹} نیز، پیرمرد به کرئوسا می‌گوید: نوموسی برای جلوگیری از بدرفتاری بر علیه دشمنان وجود ندارد. در این فقرات مشخص کردن اینکه نوموس در معنای هنجار و قاعده‌ی رفتار پیش چشم است یا قانونی سیاسی دشوار است. گرگیاس در سخنرانی در مراسم خاکسپاری نوموس را در معنای هنجار و قاعده‌ی درست به کار می‌برد: مرگ، الهی‌ترین نوموس است. نوموسی که بیشترین خدمت را به عموم کرده است؛ اوست که سخن گفتن یا سکوت کردن،

زندگی یا قواعد لازم‌الرعایه^{۵۲} هر شهری به طور کلی. آنچه این تفسیر را اثبات می‌کند تشابهی ست که هراکلیتوس بین نوموس شهر و [παντων ἕξινόν=امر همگانی، همه جا حاضر] لوگوس برقرار می‌کند. اما مسئله اصلی وابستگی «نوامیس انسانی است به آن امر الهی به عنوان شرط حیات و تداوم اش. آیا باید Ενὸς τοῦ θείου را خشتی تلقی کرد و آن را آن که امر الهی است ترجمه کرد؟^{۵۳} یا آن را مذكر در نظر گرفت و تبار نوموس را به جد قوانین انسانی. به نوموس الهی ای که تغذیه کننده قوانین انسانی است، رساند؟ (Ostwald, 1965: 27). به هر روی، تضاد میان [πάντες=همه، تمامی] و [ἕνός=یک، آن یک] نشان می‌دهد که هراکلیتوس نوموسی یگانه‌ای را پیش می‌کشد که بنیان تمامی نوامیس انسانی است. به دیگر سخن، نوموس الهی، خاستگاه نوامیس انسانی ست و در عین حال از آن نیز برمی‌گذرد و در آن مستحیل نمی‌شود. اگر چنین فرضی درست باشد با معنایی از نوموس روبرویم که تا پیش از این ندیده بودیم: «سرچشمه ای از هنجارها و قواعد که از جانب آنان که خردمندان سخن می‌گویند، الزام آور و اجباری است» (Ostwald, 1965: 28). آیسخولوس در سه فقره نوموس را در همین معنا به کار می‌برد: نخست، آنجا که در پناهجویان همسرایان می‌گویند "زئوس سرنوشت را بر اساس/به خاطر/با [πολιῶ νόμῳ=فرمان کهن] هدایت می‌کند. معنای صریح این عبارت به سختی فرا چنگ می‌آید: آیا فرمان و دستور فراتر از زئوس است؟ آیا فرمان، مفعول غیر مستقیم سببی است و باید آن را «به خاطر فرمان کهن» ترجمه کنیم؟ آیا باید آن را مفعول ابزاری در نظر بگیریم و به «با فرمان کهن» ترجمه کنیم؟ از آنجا که در سراسر نمایشنامه گواهی بر وجود نیرویی فراتر از زئوس ندیده‌ایم بهتر است معنای اخیر را برگزینیم. اگر در این کار بر حق باشیم، این فقره

نشان می‌دهد که سرنوشت در دستان زئوس است. به هر روی، مسئله اصلی این است که نوموس در این فقره هم به عنوان خاستگاه اصلی هنجارها و قواعد به کار می‌رود (پناهجویان، ۶۷۰-۳). برای فقره دوم و سوم به نمایشنامه الهه‌گان انتقام (ائومیدس) فقرات ۷۷۸-۹=۸۰۸-۹ و ۱۷۱ مراجعه شود.

در سوفوکلس نیز همین کاربرد نوموس را می‌بینیم، آنجایی که دیکه را کسی می‌داند که بر اساس نوموی باستانی زئوس، بر تخت نشسته است (ادیپ در کولون، ۱۳۸۲). در آنتیگونه نوموس، به عنوان مرجعیت عرضه هنجارها و قواعد، به فرمانروای انسانی اعطا می‌شود. همسرایان می‌گویند کرئون می‌تواند لفظ νόμῳ [παντί=همیشه هنجارین] را برای مردگان یا زندگان به کار برد. این مسئله قدرت کرئون را در وضع قواعد الزام آور برای مردمان شهر تب نشان می‌دهد. مشهورترین فقره ای که نوموس را در این معنا به کار می‌گیرد چکامه مشهوری است در ادیپ شهریار (اجرا شده در ۴۲۹ پ.م)^{۵۴} آنجا که ادیپ قواعدی را که به بهترین صورت نظم یافته است می‌ستاید: قواعدی که المپ پدرشان است. فراهم آورنده خلوص و پاکی در گفتار و کردار میرندگان است (ادیپ شهریار، ۸۶۳-۷۱). هنگامی که ائوریپیدس نیز می‌گوید: شهریار^{۵۵} فردی است

که دارای نوموی است، با همان نوموی کلی‌ای که به عامل انسانی تفویض می‌شود، مواجهیم (پناهجویان - نوشته ائوریپیدس: ۴۳۱-۲). وی همچنین از پاسداری از نوموس باستان سخن می‌گوید، که همان مرجعیت صدور سروش‌های معبد دلفوی است (ایون، ۱۳۲۲) و در هکوبا (نوشته شده در ۴۲۴ پ.م)^{۵۶} نوموس را کنترل کننده خدایان می‌بینیم. نوموس، در این دسته، در همان معنایی به کار می‌رود که [εὐνομία=سامان درست] به کار رفته است: حالت جامعه‌ای که به خوبی شهری

هرکس از نوموس منحرف شود بایستی کشته شود (الکترا، ۱۵۰۶). در نمایشنامه ادیپ در کولون، ثسموس می گوید که آتن بدون نوموس کاری از پیش نمی برد (ادیپ در کولون، ۹۱۴). هرودوتوس نیز آنجا که می گوید آندروفاگی^{۶۰} عدالت نمی ورزد و نوموس را هرگز به کار نمی بندد، نوموس را در معنای قاعده و قانون استفاده می کند (هرودوتوس، ۴، ۱۰۶). وی همچنین در فقره ای دیگر نوموس را در همین معنا به کار می گیرد، آنجا که دماراتوس می گوید: اسپارتیان، آزادی شان را تنها از سروری نوموس به دست می آورند (هرودوتوس، ۷، ۱۰۴، ۴). توکودیدس در فقره ای که آتینان در مجلس لاکدمونی (اسپارتی) ها در دفاع از خویش سخنرانی می کنند، نوموس را در معنای قاعده و قانون می آورد: «هم پیمانان ما بیش از آنکه از زورگویی ما و کنار گذاشتن هرگونه روند قانونی از سوی ما، برنجند از آسیب و ضرری که در دادگاه های آتن نصیبشان می شود می رنجند» (توکودیدس، ۱، ۷۷، ۳). چرا که آنها نیز منکر این قاعده نیستند که ضعیف باید در برابر قوی سر تسلیم فرود آورد. در چند سطر پایین تر در سخنرانی آرخیداموس^{۶۱} می خوانیم که وی می گوید اسپارتی ها از چنان تربیت شگفتی برخوردار نیستند که نوموس (قاعده و قانون زیست شهری) را به چشم حقارت بنگرند. در کتاب سوم جنگ پلوپونزی، آنجا که تبی ها سعی دارند نشان دهند شهرشان مستوجب نکوهش برای همکاری و هم دستی با ایرانیان نیست، چنین می گویند: به یاد دارید که در آن زمان ما چگونه شهر سامانی داشتیم، شهر به دست گروهی کوچک از مردان مقتدر بود. و این شیوه حکومت چندان فرقی با حکومت استبدادی نداشت. چرا که نوموس در شهر فرمان نمی راند» (توکودیدس، ۳، ۶۲، ۳-۵). چنانکه پیداست آنها ادعا دارند که شهرشان به سبب شکل حکومتی که بر آن حاکم بوده نباید سرزنش

شده است. این حالت به لحاظ اخلاقی ارزشمند است (Ostwald, 1965: 30). برای نمونه، ثئوگنیس مگاریی (احتمالاً در سده ی ۶ پ.م می زیسته است).^{۶۲} از پادشاهان مگارا شکوه می کند: آنها که «اکنون پیروز مست اند» فراموش کرده اند «که تا دیروز تن پوش هایی ژنده از پوست بز برتن داشتند و در بیرون شهر همچون گوزنانی می چریدند (ثئوگنیس، ۵۴). در این فقره، ثئوگنیس آن گونه زندگی را توصیف می کند که پادشاهان پیش از به قدرت رسیدن داشته اند. به زعم او، غیاب نوموس، فقدان زندگی شهریگانه (متمدنانه) است. پیندار نیز می گوید: "انسان، آشکارا، در سخن برای هر کاری قاعده و قانون (نوموس) ی طرح می کند؛ چه در نظام استبدادی، چه به هنگام میزبانی هیاهو و غوغا، چه به هنگام پاسبانی خردمندان از شهر». نوموس در این فقره، ارزشی فراتر از انواع شهرسامانی - حکومت یک تن، حکومت چند تن و حکومت همگان - که هم روزگاران پیندار با آن آشنا بودند، دارد. نوموس، بر فراز شهر عیار و نشان شهر به سامان است. سوفوکلس نیز در چند مورد نوموس را در همین معنا به کار می برد: در آنتیگونه، ایسمینه شراکت در طرح و نقشه خواهر را رد می کند؛ چراکه تخطی از فرمان شهریار زیر پا گذاشتن نوموس است (آنتیگونه، ۵۹). در انتهای همان نمایش کرئون بر آن است که بهترین کار پایان دادن به زندگی کسی است که مدافع سامان گذشته چیزهاست. به نظر می رسد مدلول نوموس در این فقره، فرمان کرئون نیست؛ حتی به نظر نمی رسد قواعد دینی به خاکسپاری مردگان که آنتیگونه بدان پای می فشارد، پیش چشم باشد بلکه باید هنجارها و قاعده و قانون زیست شهری را معنای آن دانست (برای مطالعه بیشتر رک. Ostwald, 1965: 31). در پایان نمایش الکترا نیز آنجا که ارستیس^{۶۳}، انگیستوس^{۶۴} را به قتلگاه می برد، بانگ برمی دارد که

شود. نوموس و حکومتِ نوموس در برابر حکومت استبدادی و همچنین گروهی از افرادِ مقتدر قرار می‌گیرد. پر روشن است که در این فقره منظور آداب و رسوم و نحوه‌ی زندگی جاری تبی‌ها نیست چه این آداب و رسوم و شکل زندگی در زمانِ حکومتِ گروه‌سالاری نیز همان بوده است. بنابراین نبودِ نوموی وضعیتی سیاسی را نشان می‌دهد که افراد در آن، حقِ شرکت در تصمیم‌گیری‌های شهر از جمله همکاری یا عدم همکاری با ایرانیان را نداشتند. هم‌از این روی، باید در آنها به دیده بخشش نگریست. تا اینجای پژوهش، نوموی را می‌توان امری معتبر و الزام‌آور دانست. نوموی، به سامان کلی زندگی، هنجارهای حاکم بر سراسر گیتی، روندهای درست، هنجارهای رفتارِ درست برای انسان، همچنین به مرجعی که هنجارها و قاعده-قانون زندگی شهری را وضع می‌کند، دلالت دارد (Ostwald, 1965: 33).

گروه دوم از معانی نوموس

گروهی دیگر از معانی نوموس را می‌توانیم یافت که اعتبارشان محدود به گستره کوچکتري است. در این گروه، نوموس بیشتر به معنای قواعد لازم‌الرعایه اجتماعی از انسان‌هاست که معمولاً باهم می‌زیند و به زبانی یگانه سخن می‌گویند. در این معناست که می‌توان از نوموی مشترک همه یونانیان سخن گفت و آن را از نوموی غیر یونانیان بازشناخت (رک: هرودوتوس، ۶. ۸۶B؛ ۲؛ ائوریپیدس، اُرسیتیا، ۴۹۵؛ توکودیدس، ۱، ۴۱). یا از نوموس در معنای نحوه زندگی شهری مردمانی که تحت شهرسامانی خاصی قرار دارند، استفاده کرد. در این متن است که گزاره به جای مانده از هراکلیتوس را می‌توان فهمید: «مردم باید برای نوموس‌شان بجنگند چنانکه برای دیوارهای

[شهر] شان [می‌جنگند]» (پاره‌ها. ۴۴). نوموس در این فقره به هنجاری کلی، به قاعده و قانون گیتیانه اشاره ندارد بلکه به طور کلی به قواعد لازم‌الرعایه شهر بازمی‌گردد. هرودوتوس آنجا که داریوش بزرگ^{۶۲} را در حال بررسیِ نوموی گوناگون نشان می‌دهد و این گزاره را از او نقل می‌کند که: هر مردمی، نومویی را بیش از همه می‌پسندند که به ارزش‌های اخلاقی خودشان بازگردد، همین معنا از نوموس را پیش چشم دارد (هرودوتوس، ۳. ۳۸. ۴) نمونه‌های بسیاری در متون ادبی یونان باستان می‌توانیم دید که نوموی، بی‌اشاره به نام این یا آن شهر خاص به قواعد لازم‌الرعایه و ارزش‌های اخلاقی شهر به طور کلی اشاره دارد. این واقعیت که نوموس در این فقرات به صورت جمع: نوموی آورده می‌شود، نشان می‌دهد که یونانیان نوموی را قواعد متعدد و مشخصی می‌دانند که سویه‌های مختلف زیست شهری انسان را به هم می‌پیونداند. این نوموی، چنانکه خواهیم دید هنجارهایی هستند که مردمان آن را در زندگی عمومی - سیاسی، دینی، اجتماعی - معتبر و الزام‌آور می‌بینند. نوموس در گروه پیشین بازنمای هویت انسان و زندگی انسانی به طور کلی بود؛ حال آنکه، نوموس در این گروه، آیین تمام‌نمای هویت شهرگرای^{۶۳} انسان یونانی است. در این تردید نیست که گهگاه نویسندگان یونانی به ویژه هرودوتوس این هویت ویژه را به دیگر اقوام و کشورها نیز نسبت می‌دهند. با این همه، می‌توان چنین کاری را سنجشگری جهان‌غیر یونانی با سنجه‌های یونانی دانست. نوموس در همین گروه به سیاسی‌ترین دلالت خود، قانون نهاد، می‌رسد. در این دسته، نوموس در معنای رسم/ سنت^{۶۴} به کار می‌رود. منظور از رسم/ سنت، اعمال و رفتاری اجتماعی که در میان گروهی از مردم جاریست و در بیشتر وارد به آنها شخصیتی ویژه می‌بخشد و آنها را از دیگران متمایز

اماکن مقدسه در دست اشغالگران شهرهایی است که آن اماکن در آن واقع شده‌اند (توکودیدس، ۴. ۹۸. ۲). در میان نمایشنامه‌نویسان این ائوریپیدس است که بیش از دیگران نوموس را در معنای رسم به کار می‌برد. وی هم از نومویی که اعتبار عمومی دارد سخن می‌گوید و هم به نومویی که چندان معتبر نیست اشاره می‌کند. آغار بی اعتبار شدن نوموس را که در نزاع فوسیسی- نوموس به اوج رسیده بود در آثار ائوریپیدس مشاهده می‌کنیم. از یک سو، ائوریپیدس احترام ویژه‌ای برای نوموس قائل است آنجا که می‌گوید: مردمان گوناگون رسوم گوناگون دارند (پاره‌ها، ۳۴۶. ۴)؛ یا نوموس یونانیان چنین است که ورزشکاران را ارج می‌نهند (پاره‌ها، ۲۸۲. ۱۳)؛ یا نوموس مردمان آناتولی چنین است که با یک لنگه کفش به میدان نبرد می‌روند. از سوی دیگر، آنجا که نوموس به سنت بزرگ‌نمایی چاوشان در گزارش‌هایشان بازمی‌گردد (هراکلیس، ۲۹۲-۳)؛ یا آنجا که به رفتار ناشایست زنان در خیره شدن به مردان دلالت دارد (هکوبا، ۹۷۴)؛ یا به انداختن باقی‌مانده غذا به پیش سگان برمی‌گردد (پاره‌ها، ۴۶۹)؛ یا آنجا که اُرسِیس به طعن کشتن کلوتمنسترا را پایان دادن به نوموس شوهرکشی زنان می‌خواند؛ دیگر نوموس را آداب و رسومی که از جانب همگان به عنوان هنجارهای عمومی شهر تلقی می‌شود، نمی‌داند. آریستوفانس نیز اگرچه معمولاً در نوموس به دیده احترام می‌نگرد، گاهی نوموس را در معنای طعنه‌آمیز به کار می‌برد؛ آنجا که در نمایشنامه ابرها (اجرا شده در ۴۲۳ پ.م در شهر دیونوسیا)^{۶۷} رسم تنبیه پسران از سوی پدران را به شوخی شبیه مصوبه‌ای قانونی می‌داند (ابرها، ۴۲۱-۶) با این‌همه کسی که گام نهایی را در بی‌اعتبار کردن نوموس در معنای رسوم سنتی برداشت، انتیفون بود. وی می‌گوید [τὰ τῶν νόμων = امور برآمده از نوموس] زورآور شده هستند؛ حال آنکه امور

می‌کند. نخستین پیشامد نوموس در این معنا، احتمالاً، در نیازآوران آیسخولوس است هنگامی که دوشیزگان بر سینه می‌کوبند و نوحه‌ای به [ἐννόμοις = به رسم، به عادت، به سبک] زن مویه‌گر کیسی^{۶۵} می‌خوانند" (نیازآوران، ۴۲۴). هرودوتوس در نیمه دوم سده پنج پ.م بارها نوموس را در این معنا به کار می‌برد. او سخت شیفته رسوم و سنن اقوام مختلف و مقایسه آن با رسوم و سنن یونانیان است. وی درباره نوموی مصری‌ها، ماساگتاء، ایسدون و ... می‌نویسد، همچنین از نوموس ایرانیان سخن می‌گوید. برای نمونه این رسم ایرانیان را بازگو می‌کند که پدر را از دیدن فرزندش تا پیش از پنج سالگی بازمی‌دارند، مبادا مرگ نابهنگام فرزند، خاطر پدر را بیازارد (هرودوتوس، ۱. ۱۳۶. ۲- ۱۳۷. ۱). هرودوتوس از چند نوموی عجیب یونانی نیز سخن به میان می‌آورد: مردمان آرگوس^{۶۶} نومویی داشتند مبنی بر اینکه موهای سر خود را تا بازپس گرفتن ثورثا از اسپارت بتراشند، درحالی که اسپارت‌ها به عکس موهای خود را بلند نگاه می‌داشتند (هرودت، ۱. ۸۲. ۷-۸). یا اسپارتی‌ها، به هنگامی که ناگزیر بودند جانشان را به خطر اندازند، موهایشان را می‌آراستند. (هرودت، ۷. ۲۰۹. ۳) توکودیدس نیز به طریق مشابهی از نوموس استفاده می‌کند: این رسم آدروسیان است که بیش از آن که هدیه بدهند، هدیه می‌گیرند (توکودیدس، ۲. ۹۷. ۴). یا از رسم اسپارتی‌ها می‌گوید که فلوت‌زنان را به همراه سربازان راهی میدان نبرد می‌کنند (۵. ۶۹ و ۷۰). همچنین νόμος παλαιός را می‌توان به رسم و رسوم کهن ترجمه کرد، آنجا که توکودیدس درباره مستعمره اپیداموس می‌گوید که این [νόμος παλαιός = رسمی کهن] است که بنیان‌گذار شهر نویناد بایستی از مادر-شهر برگزیده شود (توکودیدس، ۱. ۲۴. ۲). نوموس یونانی به طور کلی بر این است که پاسداری از

که برخاسته از پیروزی‌هایش در المپیک بوده است، از لفظِ نوموس بهره می‌گیرد به دلالتِ اخیر آن نظر دارد (توکودیدس، ۶. ۱۶. ۲). چنین است معنای نوموس در ائوریپید آنجا که هیپولوتس نوموس را حسِ بیزاری بیشینه مردم نسبت به رفتار خودپسندانه و زشت می‌داند (۹۱. ۹۳). درحالی که اعتبارِ باورهای عرفی در این فقرات همچنان بی چون و چرا پابرجاست، در نیمه دوم سده پنج پ.م شک و تردید درباره این باورها بالا می‌گیرد. نخستین نمونه‌هایی که نشان از تمایز میان نوموس و حقیقت دارد در نوشته‌های امپدوکلس، دموکریتوس و حتی هرودوتوس دیده می‌شود؛ با این حال این مسئله، هنوز منجر به نفی نوموس به نفع حقیقت نشده است. امپدوکلس به عنوان یک فیلسوف درست‌تر می‌داند که به جای "زاد" و "مرگ" از "پیوستگی" و "گسستگی" سخن بگوید و در عین حال وقتی به عنوان یک شهروند سخن می‌گوید همان کاربردِ متداول زبان را بپذیرد (پاره‌ها، ۹. ۵). دموکریتوس نیز شیوه عرفی سخن گفتن درباره رنگ، شیرینی، تلخی و ... را می‌پذیرد، اگرچه برآن است که در حقیقت، اتم و تهیگی وجود دارند (پاره‌های ۹ و ۱۲۵). در پزشکی نیز، مولف کتاب درباره بیماری‌های مقدس برای بازشناسی خوب از بد، زشت از زیبا و خوشایند از ناخوشایند به عُرف استناد می‌کند اما در جای دیگری از همان کتاب می‌گوید این باور عامه که سینه را جایگاهِ فاهمه می‌داند با واقعیت همخوان نیست (درباره بیماری‌های مقدس، ۱۷ و ۲۰)

در فقراتی از نمایشنامه‌های ائوریپیدس است که ما به گستره‌ای معنایی وارد می‌شویم که دیگر نوموس را باورهای معتبر و بی چون و چرا پذیرفته‌شدنی نمی‌داند بلکه از اساس بی پایه می‌شمارد. ائوریپیدس در فقره‌ای می‌گوید کودکانِ نامشروع از سوی عرف پذیرفته نیستند اما این بدین معنا نیست که در حقیقت از

برآمده از طبیعت ضروری اند (پاره‌ها، ۴۴. آ). نوموی، تا اینجا رسومِ سنتی ای بود که بیشینه مردم آن را بی چون و چرا معتبر و درست می‌دانستند؛ این روشنفکرانی چون آنتیفون بودند که بعدها اعتبارِ رسومِ سنتی را به پرسش گرفتند. چنین اتفاقی برای دیگر مدلول‌های نوموی نیز افتاد، به ویژه آنجا که نوموی نه به یک رسم و سنت بلکه به باور، نگرگاه یا عقیده‌ای همگانی اشاره دارد: عُرف^{۶۸}. در اواخر سده پنجم پ.م سوفیست‌ها باورهای عرفی ای را که همگان بی چون و چرا معتبر می‌دانستند را به نام صرفِ قراردادِ احمقانه میانِ عوام به پرسش گرفتند و خواستار سنجشگریِ آن بر اساسِ سنجیدارهای حقیقی (طبیعی) شدند. در این دسته نوموس در معنای عُرف به کار می‌رود. نخستین باری که نوموس در این معنا به کار رفته، در نمایشنامه نیازآورانِ آیسخولوس است، آنجا که اُرسِتِس به ناگهان می‌گوید: کیفری گریبانِ اَنگِیستوس را گرفته است، که [ὤσνός = به باور همگان، بر اساس عُرف] فردِ نابکار را بی‌آبرو می‌کند (نیازآوران، ۹۸۹-۹۰). اما مشهورترین فقره‌ای که نوموس را در معنای عرف و باورِ عمومی به کار می‌برد، فقره‌ای ست از پیندار آنجا که می‌گوید: [Νόμος ὁ πάντων βασιλεύς = عرف، قدرت شاهانه دارد] ویلاموویتز نخستین کسی بود که نوموس را در شعرِ پیندار در معنای عرف یافت. مضمونِ شعر چنین است: اگرچه دزدی گاوِ گریون^{۶۹} و مادیان‌های دیومدِس^{۷۰} با خشونت انجام شده، ما نباید بدان معترض باشیم چرا که آن اعمال عموماً کارهای باشکوه هراکلس قلمداد می‌شود و آنچه که به باور عموم درست است، قدرت شاهانه دارد یعنی قانونی ست و نه تورانیک (مستبدانه). این قدرتِ شاهانه هم از سوی خدایان و هم از سوی انسان‌ها به رسمیت شناخته می‌شود (پاره‌ها، ۱۶۹). همچنین آنجا که الکیادس برای توصیفِ نگاهِ احترام‌آمیز آتِنیان به وی

عروسی. بیندار نوموس را در ارتباط با مناسک و شعایری که برای مردگان انجام می‌شود به کار می‌گیرد. در سوفوکلس نیز نوموی دینی معمولاً در فقرات مربوط به مراسم خاکسپاری به کار می‌رود (آژاکس، ۱۱۳۰ و ۱۳۴۳؛ آنتیگونه، ۲۴، ۵۱۹)؛ به جز یک مورد، که سوفوکلس نوموس را در معنای عام نیایش در پرستشگاه‌ها و مناسک نیایش به طور کلی استفاده می‌کند (آنتیگونه، ۲۸۵-۷). هرودون نیز برای مناسک به خاک سپردن مردگان از واژه نوموس بهره می‌گیرد (هرودوتوس، در سه فقره ۲، ۳۶، ۱؛ ۳، ۱۶، ۳-۴؛ ۶، ۵۸، ۲). اگرچه نوموی دینی به اندازه یاورهای عرفی و آداب و رسوم بی‌اعتبار نشدند اما جای شگفتی نیست که در اواخر سده پنج پ.م با مواردی از شکستن قوانین دینی روبه‌رو شویم. توکودیدس در گزارشی از وضعیت اسفباری که بیماری طاعون در سال دوم جنگ پلوپونزی پدید آورده بود، می‌گوید: مردم آتن دیگر نوموی به خاکسپاری مردگان را رعایت نمی‌کردند (توکودیدس، ۲، ۵۲، ۴). افزون بر این، در داستان نزاع داخلی در کورکورا^{۷۴} اظهار می‌کند: متحدین بیش از آنکه نیرویشان را از نوموس الهی بگیرند- منظور از نوموس الهی، احتمالاً، پابندی به سوگند بوده است- از میل عمومی به قانون‌شکنی می‌گیرند (توکودیدس، ۳، ۸۲، ۶). در ائوریپیدس تنها یک نمونه بر علیه نوموی دینی سخن به میان می‌آید و آن فقره‌ای است که از اینکه خدایان به افراد بی‌دادگر اجازه لابه و زاری در قربانگاه‌ها را می‌دهد، گله می‌شود (ایون، ۱۳۱۲، ۱۳). با این وجود، در همین فقره، این اصل که قربانگاه بر اساس نوموس مکانی مقدس و مصون از تعرض است، تصدیق شده است. وی از نوموس در معنای قاعده خاکسپاری (پناهجویان نوشته‌ی ائوریپیدس، ۵۲۶ و ۵۶۳ و ۶۷۱) و همچنین مناسک خاص خاکسپاری یاد می‌کند (هلن، ۱۲۴۱-۳ و ۱۲۴۶). آریستوفانس نوموی

کودکان مشروع فرومایه‌تر باشند (پاره‌ها، ۱۴۱). در هکوبا نیز از عرفی که ما را وا می‌دارد به دوستان قدیمی به دیده دشمنی بنگریم و به دشمنان قدیمی به دیده دوستی گله می‌شود (۸۴۶-۹). در نمایشنامه پرندگان نیز می‌خوانیم امرمبتنی بر نوموس دارای اعتبار نسبی است (پرندگان، ۷۵۵-۹). بدین ترتیب، می‌بینیم که باورهای عرفی با واقعیت در تعارض قرار می‌گیرند و اگرچه نوموس به عنوان امر عموماً پذیرفته شده تلقی می‌شود اما بر اساس سنجیدارهای طبیعی اعتبار آن ناکافی و نابسنده نشان داده می‌شود. از اینجا تا رد کامل نوموس به نفع فوسیس راهی نمانده است. گفته‌های کالیکلس در گرگیاس افلاطون نمونه آشکار رد نوموس به نفع فوسیس است. تحلیل نوموس به عناصر برساننده اش در متون دینی سخت دشوار است. نوموس در این متون، معمولاً به فرمان آیینی^{۷۱} دلالت دارد: فتوایی که می‌گوید چه کاری باید انجام شود؛ یا به مناسک آیینی^{۷۲}: به مجموعه اعمالی که به عنوان رسم و آیین انجام می‌گیرد؛ یا به باور^{۷۳}: اعتقاد به وجود چیزی (خدایان، قدرت آنها و ...) یا اعتقاد به درستی عملی. مسله اصلی این است که نمی‌توانیم به راحتی تشخیص دهیم نوموس در هر متنی دینی، کدام یک از دلالت‌های یاد شده را دارد. سرود مذهبی هکات در خداینامه هسیودوس می‌گوید: هر کسی که بر روی زمین با دادن قربانی‌های گران و راز و نیاز بر اساس نوموس، ایزدبانو را خوشنود سازد، ثروت و شرافت دریافت خواهد کرد (خداینامه، ۴۱۷). اینکه آیا نوموس به دستوری آیینی دلالت می‌کند یا به مناسکی که در مراسم قربانی و راز و نیاز رایج بوده، مشخص نیست. چنین است در فقره به جا مانده از فرسودس اهل سوراکوسی آنجا که درباره نوموس آغاز مراسم عروسی سخن گفته می‌شود. در اینجا نیز مشخص نیست که نوموس به فرمانی آیینی بازمی‌گردد یا مناسک جشن

را به ندرت در معنای دینی به کار می‌برد. برای نمونه در جایی می‌گوید: اینکه زنان در جشن‌های عیش و نوشی که به افتخار دِیتر^{۷۵} و کور^{۷۶} انجام می‌شود، خوشگذرانی کنند، نوموس است (تسموفوریازوسای - با نام "شاعر و زنان" نیز مشهور است، ۹۴۷). همچنین فراخواندن آتنا^{۷۷} برای همراهی در رقص و پایکوبی‌ها نوموس است (۱۱۳۷). تا اینجا پژوهش آن دسته از معانی نوموس را که بر سازنده قواعد لازم‌الرعیه درمانی معین است: از جمله رسم، عرف و مناسک دینی را پژوهش کردیم. اکنون نوبت به نوموی سیاسی و قضایی به عنوان آخرین جزء بر سازنده قواعد لازم‌الرعیه می‌رسد. باید به خاطر داشته باشیم که مقوله‌بندی ما از معانی گوناگون نوموس برای درک بهتر معنای آن انجام می‌شود. یونانیان باستان برای همه این مقولات معنایی از همان لفظ نوموس استفاده می‌کردند. بنابراین بر پژوهشگر اندیشه و فلسفه سیاسی باستان فرض بوده است که برای رسیدن به مدلول سیاسی نوموس در معنای قانون نهاد این بیراه دراز را بپیماید تا به درونه مفهوم قانون پی ببرد. نوموس در این دسته به قواعد و قوانینی اشاره دارد که به واسطه آن زیست عمومی در شهر^{۷۸} به عنوان یک نظام سیاسی به سامان می‌شود. نوموس وقتی برای نخستین بار در معنای قانون نهاد به کار می‌رود همچنان معانی سابقش را نیز به همراه دارد. به دیگر سخن، مفهوم قانون نهاد که بر سازنده شهر سامانی^{۷۹} آتینان است - مجموعه‌ای از احکام و دستورات که تعیین کننده وظایف فرمانروایان، انجمن ملی و شورای شهر، همچنین مشخص کننده حقوق و وظایف شهروندان است - همچنان در معنای رسم، عرف، دستورات و مناسک دینی به کار می‌رود. چنانکه پیش‌تر نشان دادیم تا پیش از سده پنج پ.م نوموس در معنای سیاسی و قضایی و به طور مشخص در معنای قانون نهاد به کار نمی‌رفت. نخستین

فقره‌های که نوموس را در این معنا به کار می‌برد فقره‌ای در نمایشنامه پناهجویان آیسخولوس است. در این فقره، پلاسگوس دوبار به نوموس مصر استناد می‌کند که پسران آیکوپتس می‌توانند مبتنی بر آن، دعوی دختران دانائوس را باطل کنند و بر آنها پیروز شوند (پناهجویان، ۳۸۷-۹۱). در نمایشنامه پرومتئوس در بند نیز، آیسخولوس نوموس را در دو فقره (۱۴۹-۵۰؛ ۴۰۲-۳) به صورت جمع و در معنای سیاسی به کار می‌برد. در این فقرات آیسخولوس از قوانین حکومت زئوس سخن می‌گوید. اما در هیچ کدام از این فقرات هیچ اشاره‌ای به نوشته یا نانوشته بودن قوانین نمی‌شود. به نظر می‌رسد در نیمه نخست سده پنجم سخن از نوموس سیاسی نوشته یا نانوشته هنوز پیش چشم نیست. سنگ نبشته‌هایی که بیرون از آتن توسط باستان‌شناسان کشف شده است نیز این مسئله را اثبات می‌کند (برای مطالعه‌ی بیشتر رک، Ostwald, 1965: 44,45). عدم تمایز میان نوموس سیاسی نوشته یا نانوشته در هرودوتوس نیز به چشم می‌خورد. وی بی‌آنکه توضیحی درباره نوشته یا نانوشته بودن نوموس بدهد آن را به کار می‌گیرد. برای نمونه، می‌گوید نوموس بود که رهبری جناح راست ارتش را در جنگ ماراثن به پولمارخ آتنی داد (هرودوتوس، ۶. ۱۱۱. ۱). چنین است سخن او درباره نوموس اسپارت‌ها. ما به یمن اشارت‌های پلوتارخ دریافته‌ایم که بخشی از قوانین سیاسی اسپارت نانوشته بوده است (زندگی لوکورگوس نوشته پلوتارخ، ۱۳. ۱). نمی‌دانیم که قانونی که از سوی کوریتی‌ها اجرا می‌شده است مبنی بر بخشیدن کشتی‌ها بدون دریافت پول، قانونی نوشته بوده است یا نه (هرودوتوس، ۶. ۸۹). چنین است آگاهی ما از قوانین ایرانیان (هرودوتوس، ۳. ۳۱. ۲-۵) یا مصری‌ها (هرودوتوس، ۲. ۱۳۶. ۲). سوفوکلس در آنتیگونه بارها برای توصیف ابلاغیه کرئون مبنی بر منع خاکسپاری

پولونیکس^{۸۰} - برادر آنتیگونه، فرزند ادیپوس - از لفظِ نوموس در معنای سیاسی استفاده می‌کند (آنتیگونه، ۳۸۲ و ۴۴۹ و ۴۸۱ و ۸۴۷). در این نمایشنامه، کرئون، آشکارا، طرفدار نوموس معرفی می‌شود در حالی که آنتیگونه در پذیرفتنِ نوموس مردد است. در نمایشنامه ادیپوس در کولون، نوموس در معنای قضایی می‌آید؛ آنجایی که با استناد به قانونی که به فرد اجازه می‌دهد برای حفظِ جانِ خویش مهاجم را بکشد، ادیپوس در قتلِ لایوس بی‌گناه شناخته شود (ادیپوس در کولون، ۵۴۸). در نمایشنامه آژاکس نیز آگاممنون می‌گوید اگر قرار بر این بود که همگان به سان آژاکس از پذیرش حکم دادگاه‌سرباز زنند، هیچ نوموسی وضع نمی‌شد (آژاکس، ۱۲۴۷). نمونه اخیر نشان می‌دهد که معمولا انتظار می‌رود همگان نوموس را "پذیرند" و در برابر آن سرکشی نکنند. کاربرد واقعی اصطلاح نوموس را در دادگاه‌ها و انجمن ملی^{۸۱} در نمایشنامه‌های ائوریپیدس نمود می‌یابد. ائوریپیدس نخستین تراژدی نویسی بوده است که از قوانین نوشته سخن گفته و از آن به عنوان سنگری در برابر تورانی (حکومت استبدادی) یاد کرده است (پناهجویان نوشته ائوریپیدس، ۴۳۳). با وجود این، همزمان با افول نیروی الزام‌آور نوموس در معنای رسم، عرف و مناسکِ دینی، نیروی نوموس در معنای سیاسی و قضایی نیز کم می‌شود. در نمایشنامه هکوبا، ائوریپیدس از نقش محدودکننده و مقیدکننده قوانین شکوه می‌کند (هکوبا، ۸۶۴-۷). در حقیقت، وی نفسِ وجود قوانین نوشته را در شهر نشانه وجود مردمی می‌داند که به خودی خود به قوانین تن در نمی‌دهند و این وقتی فاجعه بارتر است که قانون‌گذاران نیز قوانین را زیر پا می‌گذارند (ایون، ۴۴۲). در مجموع، وی قوانین نوشته را می‌ستاید اما آن را ناکافی و در عین حال محدودکننده می‌داند. «مردم معمولا نفریشان را از قوانین و قانون‌گذاران نشان می‌دهند» چرا که قوانین

آنها را محدود می‌کند. «ارزشِ شخصیتِ نیک برتر از ارزشِ قانون است.» بعدها در آثار افلاطون به ویژه مردِ سیاسی همین گفته‌ی ائوریپیدس مورد بررسی فلسفی/دیالکتیکی قرار می‌گیرد (مردِ سیاسی، ۲۹۴-۲۹۷). رد پای قانونِ نوشته در کارهای آریستوفانس نیز به چشم می‌خورد. وی آشکارا از فرمانِ مگاری با عنوان **γεγραμμενους νόμους** یاد می‌کند (آخرینس، ۵۳۲). همچنین، آنجا که از «قانونِ کهن» پرندگان سخن می‌گوید، به قوانین سولونی اشاره دارد (پرندگان، ۱۳۵۳-۴). در جایی دیگر او به قوانین سولونی درباره ارث و پرداخت دیون در ابتدای ماه اشاره دارد (ابرها، ۱۱۸۳-۷).^{۸۲} در مورد توکودیدس، جای شگفتی است که حتی یک ارجاع روشن به قانونِ نوشته وجود ندارد و حتی آنجا که سخن از نوموسِ سیاسی است مشخص نیست که قانون نوشته پیش چشم است یا نه. در سخنرانی بر مزار شهیدان، پریکلس نوموسِ سخنرانی در مراسم خاکسپاری را به شخصی منسوب می‌داند. با وجود این، مشخص نیست که آیا منظور قانونِ نوشته است. یا صرفا رسمی ست که فردی آغازگر آن بوده و بعدها از سویی عرف پذیرفته شده است (توکودیدس، ۲. ۳۵. ۱). همچنین ما نمی‌دانیم که قواعدِ جانشینی آخوندهای هرا از شهر آرگوس نوشته بوده است یا نه (توکودیدس، ۴. ۱۳۳. ۳). چنین است درباره نوموس المپیک که مبنی بر آن هرکس در بازه زمانی المپیک که صلحی موقت برپاست به ایس حمله کند، جریمه می‌شود (توکودیدس، ۵. ۴۹. ۱). نوموسِ سیراکوزی ها که جوانان را از رسیدن به مناصبِ سیاسی برحذر داشتند نیز ممکن است نوشته یا نانوشته باشد (توکودیدس، ۶. ۳۸. ۵). درباره نوموسِ اسپارتی‌ها توکودیدس سکوت پیشه کرده است و این پلوتارخ است که به ما می‌گوید بخشی از قوانین آنها نانوشته بوده است (زندگی لوکورگوس، ۱۳. ۱). افزون

دیگر قانون نهاد نه تنها بازتابنده مفهوم نوموس نیست بلکه به تمامی ارزش خود را در حضور نیروهای قدرتمندتر از دست داده است. سنگ نبشته‌های به جای مانده از بیست و پنج سال آخر سده پنج پ.م نشان می‌دهد که نوموس در معنای قانون نهاد چگونه نقش خود را به خوبی ایفا کرده است. بازنشر قانون دراکون درباره قتل به سال ۴۰۹/۸ پ.م که ما پیش از این به آن پرداختیم در مقدمه کتاب نوموس خوانده می‌شود و از این رهگذر است که حجیت می‌یابد. دراکون خودش قوانینش را با لفظ *تسموی* خوانده است. نوموس در معنای قانون نهاد بارها در متون فلسفی و سوفیستی قرن چهارم به کار رفته است. پالامدس نوشته گریاس نوموس نوشته را "پاسداران عدالت" می‌خواند. در جمهوری و قوانین، هر دو، افلاطون برای برپا کردن شهر خیالی‌اش از نوموی در معنای قوانین بنیادگذار شهر یاد می‌کند. ما اکنون، تقریباً، تمامی پیشامدهای واژه نوموس را در متون یونانی تا پایان قرن پنجم بررسیدیم. مقولات معنایی نوموس نشان دهنده این واقعیت است که ایده‌ی بنیادینی پس پشت این واژه قرار دارد که هرکدام از این دلالت‌ها و کاربردها تجلی‌گاه آن ایده است: نوموس در تمامی این معانی، به "سامان"ی، اشاره دارد که تمام کسانی که تحت آن قرار دارند آن را عموماً معتبر و الزام‌آور می‌دانند، یا باید بدانند. این افراد معمولاً نوموس را بی چون و چرا می‌پذیرند و توافقی کلی بر سر آن دارند. مقوم اصلی مفهوم نوموس، توافق است. چنان که نشان دادیم این نظم و سامان را می‌توان در دودسته معنایی کلی تقسیم‌بندی کرد. در دسته نخست، نوموس به سامان زیست انسانی، سامان به هنجار چیزها، روندهای به هنجار و رفتار به هنجار و قاعده‌مند باز می‌گردد. در همین دسته دیدیم که نوموس گاهی در معنای مرجعیتی که هنجار و قاعده از آن نشات می‌گیرد به کاربرده

بر این فقرات، فقراتی هست که نوموس را در معنای عام سیاسی به کار می‌برد و مرجع آن هم قوانین نوشته، هم قوانین نانوشته و هم رسوم سنتی است. مشهورترین فقره‌ای که نوموس را در این معنا به کار برده است، سخنرانی پریکلز بر مزار شهیدان است. وی در این مراسم نوموی آتینان را می‌ستاید و می‌گوید که آتینان تنها از قوانین نوشته یا نانوشته است که می‌ترسند (توکودیدس، ۲. ۳۷. ۳). قوانینی که به همه شهروندان برای فیصله دادن به اختلاف‌ها فرصت برابر می‌دهد (توکودیدس، ۲. ۳۷. ۱). یا آنجا که می‌گوید: دلیری آتینان بیش از آنکه از عرق بومی و ملی‌شان برآمده باشد، از این قوانین است که بر می‌آید (توکودیدس، ۲. ۳۹. ۴). نوموس قضایی^۳ نیز در نوشته توکودیدس به کار می‌رود، آنجا که آتینان در حضور اسپارتی‌ها ادعا می‌کنند که آنها و متحدانشان در دعاوی بازرگانی قوانین مشابهی را به کار می‌گیرند (توکودیدس، ۱. ۷۷. ۱). همچنین آنجا که کلئون برتری قوانین بد اما دگرگون ناپذیر را نسبت به قوانین خوب اما نامعتبر و دگرگون‌پذیر تایید می‌کند (توکودیدس، ۳. ۳۷. ۳). یا به عکس آنجا که نیکياس می‌گوید شکستن قانون با رای‌گیری بهتر از آن است که به شهر اجازه دهیم اندرز نادرست بپذیرد (توکودیدس، ۶. ۱۴). توکودیدس نیز به سان ائورپیدس از نقصان و کاستی نوموس سخن می‌گوید: نه ترس از خدایان و نه ترس از قانون انسان‌ها هیچ‌کدام مردم را از رفتارهای افسارگسیخته در دوران طاعون باز نمی‌دارد (توکودیدس، ۲. ۳۵. ۴). دیودوتس در پاسخش به کلئون می‌گوید که هیچ قانونی نمی‌تواند انسان را از ارتکاب به جرم بازدارد (توکودیدس، ۳. ۴۵. ۳ و ۷). یا بهترین راه برای جلوگیری از شورش و انقلاب، شدت و سختگیری قوانین نیست بلکه کارایی اقدامات پیشگیرانه است (توکودیدس، ۳. ۴۶. ۴). در این فقرات اخیر می‌بینیم که

توجهی به توافق و پذیرش همگانی ندارد و بنابراین تورانیک (استبدادی) خواهد بود. جایگاه والای توران (مستبد) همگان را وادار به پذیرش قوانین می‌کند. باری، نظام سیاسی برآمده از نوموس بیشترین تاکید را بر توافق و پذیرش عمومی دارد بنابراین مشارکت سیاسی و برابری میان همگان برای توضیح و تفسیر خیر عمومی در کانون قرار می‌گیرد. شرط امکان انجمن ملی در آتن و قدرت گرفتن آن در برابر آرئوپاگوس اصل برابری قانونی بود. یونانیان این اصل را با لفظ **ἰσονομία** = برابری فرمانروا و فرمانپذیر [می‌خواندند که از ترکیب **ἴσος** = برابر] و **νόμος** = قانون] تشکیل شده است. چنانکه پیداست با سرنگونی حکومت استبدادی پیسیستراتی و آغاز دموکراسی کلیستنی لفظ ایسونومیا دلالت سیاسی می‌یابد و زمینه ساز جایگزینی نوموس به جای ثسموس در ادبیات سیاسی آتن می‌شود. اگرچه اصلی‌ترین دلالت نوموس از ابتدای سده چهار پ.م به بعد، چنانکه در سخنرانی سخنوران، خطابه‌های مردان سیاسی، نمایشنامه‌ها و همچنین آثار فلسفی می‌بینیم، قانون نهاد بوده است، نوموس دلالت‌های پیشینش را از دست نداد. پژوهش ما نشان می‌دهد، نوموس در معنای سامانی که همگان آن را معتبر و الزام آور می‌دانند نه تنها معنای نوین یونانیان از قانون سیاسی را نشان می‌دهد بلکه وجوه گوناگون زیست عمومی آنان را بازنمایی می‌کند. یونانیان این زیست عمومی را در برابر زیست خصوصی می‌فهمیدند و آن را **βίος πολιτικός** = زیست شهرورزانه [می‌نامیدند. مفهوم کلیدی در زندگی شهرورزانه ایده نوموس است چرا که تمامی وجوه آن را اعم از آداب و رسوم، عرف، فرامین و مناسک دینی و مهمتر از همه قوانین نهاد به هم می‌پیونداند و هماهنگ می‌سازد. به دیگر سخن، ایده نوموس به مثابه **παράδειγμα** = الگو، پارادیم] تمامی اجزاء بسگانه

می‌شود. در دسته دوم، نوموس قوام بخش قواعد لازم الرعایه زیست عمومی در شهر است: آداب و رسوم، عرف، دستورات و باورها و مناسک دینی و در نهایت قانون نهاد.

نتیجه

اکنون می‌توانیم دو اصطلاح ثسموس و نوموس را با یکدیگر مقایسه کنیم و از این رهگذر نشان دهیم گذر از ثسموس به نوموس در ادبیات سیاسی یونان باستان، بازنمایاننده چه دگرگونی اندیشگانی در اندیشه سیاسی یونانیان، به ویژه آتئیان، بوده است. چنانکه پیش از این نشان دادیم، ثسموس دستور/ فرمان زورآور شده‌ای است که از سوی عاملی جدا و برتر صادر می‌شود و افرادی که تحت آن دستور/ فرمان قرار می‌گیرند آن را اجبارآور می‌یابند. در معنای بنیادین نوموس نیز اجبار و الزام نهفته است. اما این الزام و اجبار بیش از آنکه از حجیت مرجعی که آن را صادر کرده ناشی شده باشد از این واقعیت نشات می‌گیرد که همه افراد تحت سامان و نظم نوموس آن را بی چون و چرا معتبر می‌دانند. هم‌اکنون این روی، هنگامی که از ثسموس و نوموس در معنای قانون نهاد سخن می‌گوییم، با دو معنای متفاوت از قانون روبه‌رو می‌شویم. ثسموس قانون یا فرمان زورآور شده‌ای می‌داند که از سوی قانون‌گذاری برتر گذاشته می‌شود و همگان به ناگزیر باید آن را معتبر بدانند؛ حال آنکه نوموس، قانون را حکمی می‌داند که از سوی همگان معتبر دانسته می‌شود و از این جهت تصدیق شده و پذیرفته می‌شود. ثسموس حجیت و اعتبار خود را از قانون‌گذار برتر می‌گیرد اما نوموس، هم‌ازنخست، قانون را امر معتبر و مورد توافق همگانی قلمداد می‌کند. این دو دریافت متفاوت از قانون‌نهاد، دو صورت متفاوت از نظام سیاسی را پدید می‌آورند. نظام سیاسی برآمده از ثسموس کمترین

مشکل از فرمانروایان پیشین و توانگران و بزرگان شهر. حتی پس از اصلاحات سولونی مردم عادی حق ورود به شورا را نداشتند. این کلیستنی بود که ترکیب این شورا را تغییر داد: ۵۰۰ تن که همگی از میان دموس (δῆμος - demos، معنای تحت الفظی دموس کشاورز است و به طور کلی به همه آتینان فارغ از طبقه‌شان دلالت دارد. اصطلاح دموکراتیا از ترکیب دموس و کراتیا مشتق شده است. در دوران حکومت کلیستنس، منطقه آتیکا به ۱۳۹ دموس تقسیم شده بود.) ها بر اساس قرعه‌کشی انتخاب می‌شدند. قدرت گرفتن دموس‌ها و راه یافتن آنها به آرئوپاگوس منجر به تضعیف خانواده‌های به‌سالار آتنی شد.

25- Αἰγίμιος-Aigimios

26- Aristophanes.

27- Ὀρνιθες-Ornithes

28- Sophocles

29- Erechtheus

30-Epinician odes

۳۰- Τεγέα - Tegea مرکز دینی پراهمیتی در دوران باستان بوده است.

31-Etymological

32-Νόμος-Nomos

33-Statue

34-Νόμοθεσια-Nomothesia

۳۵- دادگاه سقراط در ۳۹۹ پ.م مشروعیتش را از همین قوانین نهاده می‌گرفت.

36-Valid

37-Binding

38-Δίκη-Dike

39-Hesiodos

40-Norma I

41-Χοηφόροι (Choephoroe) - Libation Bearers

۴۲ - یا "هرچه خون بیشتر بر زمین ریخته شود، خون بیشتری نیز طلب میشود."

43-Ἀλκηστις (Alcestis)

۴۴ - قواعد دستکار آدمی

45-Τραχίνιαι- Women of trachis Οἰδίπους ἐπὶ Κολωνῶ - Oedipus at Colonush

(اجرا شده توسط نوهی سوفوکلس در ۴۰۱ پ.م)

زیست عمومی یونانیان را در واحدی به نام پولیس گرد می‌آورد. بدین ترتیب نوموس نه تنها بنیان‌گذار پولیس است بلکه نگاهدارنده آن و در همین حال به پیش‌برنده آن نیز هست.

پی‌نوشت‌ها

۱- مترجم فارسی، عبدالله کوثری، نوموی را به "آیین" ترجمه کرده است حال آنکه براساس پژوهش ما نوموی در این فقره به معنای قوانین نهاده به کار رفته و بهتر است به قوانین برگردانده شود.

2-Ἰκέτιδες-suppllices

3-Statute

۴ - Peisistratos جبار آتن که در فاصله ۵۶۱ پ.م تا

۵۲۷ پ.م بر آتن حکومت کرد. حکومت پیسیستراتوس آخرین حکومت تورانیک (استبدادی) در آتن بود.

Cleisthenes احتمالاً در ۵۷۰ پ.م به دنیا آمده است.

اصلاحات کلیستنی در ۵۰۸/۷ پ.م انجام شد. وی را پدر دموکراسی آتنی می‌دانند.

5-Axones

6- Herodotus.Ephebic Oath

7- Pericles

8- Thukydidies

9- Andocides

10- Plato

11- Aristotle

12-polis

13-ἄρχοντες-rulers - magistrates

14-ἐκκλησία - assembly

15-Βουλή (boule)

16-Καλλίπολις (kallipolis)

17-Terminological

18-Pindarus- (522BC-443BC)

۱۹-Eumenides این نمایشنامه که بخش سوم از سه‌گانه آرستیاست، با نام [The Furies=لاهگان انتقام] نیز مشهور است.

20-Ἐρινύες (Erinyes)

21-Establishment of fundamental institution

۲۳ - Areopagus یا AreiosPagos ἌρειοςΠάγος

شورای شهر آتن. تا پیش از قوانین سولونی شورایی بود

69- Geryon براساس اسطوره‌های یونانی فرزند خروسائور و کالیروئه، همچنین نوه مدوساست و قامتی غول آسا داشته است.

70- Diomedes پهلوانی است که در جنگ تروا نیز شرکت داشته است

71-Ritual ordinance

72-Ritual practice

73-Belief

74- Korkyra، مستعمره کورینث، شهری در جزیره کرفو در دریای ایونیا.

75- Demeter ایزدبانوی کشاورزی که بارآوری زمین در ید قدرت اوست.

76- kore دختر زئوس و دیمتر که به نام پرسفونه نیز شناخته می‌شود.

77- Athena ایزدبانوی حکمت، شجاعت، تمدن، دادگری و قانون و...

78-Πόλις(polis)

79-Πολιτεία(politeia)

80-Πολυνείκης

81- Assembly-ekklisia رکن اصلی دموکراسی آتنی بوده است؛ چرا که بستری برای انبازی همه شهروندان در فعالیت سیاسی فراهم می‌ساخت. این انجمن شامل تمام مردان بالای ۳۰ سال آتنی بود که دو سال خدمت نظامی داشته‌اند. اکلیسیا، نخستین بار توسط قوانین سولونی شکل گرفت. از جمله وظایف این انجمن، برگزیدن اعضای آرتوپاگوس، تصمیم نهایی درباره قوانین و مصوبات، جنگ یا صلح و بررسی کارنامه ی فرمانروایان پس از دوره یکساله فرمانروایی.

82- سولون قوانین خودش را با لفظ **θεσμός** می‌خوانده است. با وجود این، در قرن چهارم پ.م مرسوم بوده است که قوانین سولونی را نیز **νόμος** بخوانند. یافته‌های ما نشان می‌دهد تا پیش از فقره مشهور آیسخولوس به سال ۶۴۳/۳ پ.م، نوموس در معنای قانون نهاد به کار نمی‌رفته است.

83-Judicial

46- Medea

47- Hippolytus

48- Ion

50- Heraclitus of Ephesus

51- "اگر آنان بخواهند با فهم سخن بگویند، باید به آنچه برای همه مشترک است پایبند بمانند، آن گونه که یک شهر به قانون خود پایبند می‌ماند و حتی شدیدتر. چراکه همه قوانین انسانی با قانون الهی یکسانی تغذیه می‌شوند؛ زیرا این قانون آنگونه که می‌خواهد غلبه می‌کند و برای همه کافی است و زیادی هم هست." (پاره‌ها. ۱۱۴، مهدی کهندانی ۶۴)

52-Mores

53- با پاره ی ۳۲ مقایسه شود: "آن امری که خردمندانه است خواسته یا ناخواسته با نام زئوس خوانده شود."

54-Οἰδίπους Τύραννος- Oedipus the King

55-τύραννος- Tyrant

56-Ἑκάβη- Hecuba

57- Theognis of Megara

58- Orestes در اسطوره شناسی یونانی اُرسِتس فرزند آگاممنون و کلوتمنستر است که به خونخواهی پدر مادرش، کلوتمنسترا، را می‌کشد. این تم دستمایه نمایشنامه‌های بسیاری شد از جمله: سه گانه اُرسِتیای آیسخولوس و الکترا ی سوفوکلس

59- Aegisthus در اسطوره های یونانی آمده است که وی در غیاب آگاممنون همسر وی، کلوتمنسترا، را اغوا می‌کند و با وی ازدواج می‌کند. پس از بازگشت پیروزمندانه آگاممنون از جنگ تروا به همدستی زن نابکارش، آگاممنون را می‌کشد.

60- Άνδροφάγοι- Androphagi (به معنای انسان-خوار)

61- Archidamus

62- پادشاه ایرانی، ۵۵۰-۴۸۶ پ.م

63-polis-oriented

64-custom

65- نام قبیله ای است.

66-Άργεῖοι

67-Νεφέλαι-The Clouds

68-Convention

منابع

- Ostwald Martin. (1969). **Nomos and The beginning of The Athenian Democracy**, Oxford University Press.
- Robin Waterfield. (2009). **The First Philosophers: The Presocratics and The Sophists**, Oxford University Press, Reissued.
- Sir Richard Jebb.(1891). **The Antigone of Sophocles**, Cambridge University Press.
- Internet Resources**
- The Online Liddell-Scott-Jones Greek-English Lexicon <http://stephanus.tlg.uci.edu/lsg/#eid=1&context=lsj>
- Perseus Collection: Greek And Roman Materials <http://www.perseus.tufts.edu/hopper/collection?collection=Perseus:collection:Greco-Roman>
- کتابخانه مجازی پرسئوس منبع اصلی برای مراجعه به متون یونانی و ترجمان آنها به انگلیسی بوده است.
- Britannica Online Encyclopedia www.britannica.com/
- آرنست، هانا. (۱۳۸۹). **وضع بشر**، ترجمه مسعود علیا، ققنوس، چاپ اول.
- گهندانی، مهدی. (۱۳۸۹). **جهان‌شناسی هراکلیتوس افسسی**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.
- کوثری، عبدالله. (۱۳۹۰). **مجموعه آثار آیسخولوس**، تهران: نشر نی، چاپ اول.
- مسکوب، شاهرخ. (۱۳۸۵). **افسانه‌های تباہی نوشته سوفوکلس**، تهران: خوارزمی چاپ چهارم.
- ارسطو. (۱۳۸۸). **اصول حکومت آتن**، ترجمه و تحشیه: باستانی پاریزی، تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم.
- A. D. Godley.(1920). **Herodotus: The Histories**, Harvard University Press.
- Cooper, John M. (ed.). (1997). **Plato: Complete Works**, Indianapolis: Hackett.
- George E. Dimock. (1995). **Homer: The Odyssey**, Loeb Classical Library, 2nd edition.
- Herbert Weir Smyth. (1930). **Aeschylus in Two Volumes**, Loeb Classical Library.
- Hobbes, Thomas.(1843). **Thucydides: The Ploponnesian Wars**, London.
- Hugh G. Evelyn-White, (1914), **Hesiod: The Homeric Hymns and Homeric**, Loeb Classical Library; Revised edition.
- Jonathan Barnes (ed). (1995). **Aristotle: Complete Works**, Princeton University Press.
- Jowett Benjamin. (1881). **Thucydides Translated into English**, Clarendon Press.
- K. J. Maidment. (1941). **Minor Attic Orators: Antiphon and Andocides**, Loeb Classical Library.